پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۱۰۷-۱۳۰ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 52, Spring & Summer 2026

ارزیابی سندی روایات تفسیری منقول از اهل بیت (ع) در ذبیح بودن اسحاق
«مطالعه موردی: تفاسیر روایی شیعه»

الهام زرین کلاه[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۴ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷)

چکیده

تعیین مصداق ذبیح، از چالش‌برانگیزترین موارد مورد بحث و بررسی عالمان فریقین بوده است. پس از قرآن و پیامبر(ص)، روایات اهل‌بیت(ع) در این‌باره محل رجوع می‌باشد. در این میان تفاسیر روایی شیعه ذیل آیات مربوط، حامل بخش قابل توجهی از این روایات هستند. علی‌رغم قول مشهور در میان شیعه که اسماعیل را ذبیح می‌نامد، در میان روایات منقول از اهل‌بیت(ع) در تفاسیر روایی، قول به ذبیح‌بودن اسحاق نیز مشاهده می‌شود. این مقاله با بکارگیری روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل اسناد و داده‌ها به دنبال ارزیابی سند روایاتی است که اسحاق را ذبیح دانسته و به این نتیجه دست یافته است که خاستگاه غالب روایات منقول در این‌باره، الکافی و تفسیر قمی و در نهایت منشأ نقل این‌دو منبع نیز علی بن‌ابراهیم است. اما تفاوت نقل کلینی از علی بن‌ابراهیم با آنچه در تفسیر قمی از علی بن‌ابراهیم آمده، نشان می‌دهد که منبع کلینی در نقل روایت علی بن‌ابراهیم، غیر از تفسیر قمی بوده است. در عین حال، این‌گونه روایات به دلایلی همچون تردید در اعتبار خاستگاه، عدم ذکر نام برخی راویان، عدم جرح و تعدیل آن‌ها در منابع رجالی و حذف نام برخی راویان از زنجیره سند، به ترتیب به عنوان حدیث مجهول، مهمل و مرسل شناخته شده و به دلیل ضعف مورد اعتماد نیستند. افزون بر این، برخی دیگر نیز به سبب اغراض سیاسی و نفوذ جریان اهل کتاب صادر شده‌اند.

کلید واژه‌ها: ذبیح، روایات، تفاسیر روایی، اسحاق، سند، خاستگاه.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران؛ ezarinkolah@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۱. مقدمه

یکی از بحث برانگیزترین مباحث دینی مسلمانان، تعیین مصداق ذبیح است. نخستین منبع در معرفی ذبیح در اسلام، قرآن کریم است. این موضوع به طور ویژه در سوره الصافات (آیات ۱۰۰-۱۰۷) بالأخص در آیه «وَ فَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» (الصافات، ۱۰۷) آمده است. اما، همان‌طور که مشاهده می‌شود، مرجع ضمیر «ه» در عبارت «فَدَيْنَاهُ»، مجهول مانده و هویت دقیق فرزند قربانی ابراهیم (ذبیح) صراحتاً بیان نشده است. اجمال موجود در این آیه و عدم بیان فرزند قربانی، موجب اختلاف در بین مفسران از صدر اسلام شده است. به این صورت‌که برخی اسماعیل و برخی دیگر اسحاق را به عنوان ذبیح نام برده‌اند. واضح است که نفوذ اسرائیلیات و وارد شدن باورهای یهودی در عقاید برخی مسلمانان، در شکل‌گیری این اختلاف بی‌تأثیر نبوده است. گفتار ابن‌کثیر مؤید این دیدگاه است (ابن‌کثیر، ۲۱۴/۱).

در این میان، معتبرترین منبع پس از قرآن، در تبیین و رفع اجمال آیات قرآن، روایات می‌باشد. از این‌رو، برای تبیین مصداق ذبیح به سراغ روایات مذکور ذیل این آیه می‌رویم. با مراجعه به متون روایی بویژه منابع شیعی، با روایاتی مواجه می‌شویم که گاه به تفصیل و گاه اجمال به این امر پرداخته‌اند. اما علی‌رغم قول مشهور میان شیعه که ذبیح را اسماعیل می‌دانند، در تفاسیر روایی ذیل آیه مذکور روایاتی منقول از اهل بیت(ع) دیده می‌شود که خلاف قول مشهور بوده و اسحاق را به عنوان ذبیح معرفی می‌نماید. لذا، ارزیابی این‌گونه روایات که شامل تحلیل سند و متن می‌شود، ضرورت می‌یابد.

در این‌باره، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. تفاسیر به ویژه تفاسیر روایی، کتب عقاید، قصص و تاریخ انبیاء نمونه‌ای از این پژوهش‌ها هستند که در هر یک به اقتضای بحث، این مهم نیز بیان شده است. در سال‌های اخیر وافی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «أیهما الذبیح إسحاق أم اسماعیل» در ۳ صفحه و به طور خلاصه به این موضوع پرداخته است. ایمانی (۱۳۸۹) در نگاشته «مروری بر دو دیدگاه درمورد ذبیح ابراهیم(ع) در سنت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

اسلامی» صرفاً به این مطلب که در روایات اهل بیت(ع) در این‌باره اختلاف دیدگاه وجود دارد، اشاره کرده، اما به نقل و بررسی این روایات نپرداخته است. مقری و همکاران (۱۳۹۴) نیز در مقاله «مسأله شناسی روایت ذبح فرزند ابراهیم (ع) در ادیان ابراهیمی» به بررسی این مهم در تمام ادیان پرداخته و به صورت خیلی مختصر بیان کرده که روایات اهل بیت (ع) در این‌باره متعارض‌اند، اما به حل تعارض نپرداخته است. مؤدب و همکاران (۱۳۹۴) در اثر خود به نام «بررسی منتقله‌بودن روایت ذبیح‌بودن اسحاق (ع) در تفسیر مجمع‌البیان» نیز به بررسی روایت مذکور در *مجمع‌البیان* در این‌باره و ریشه‌یابی آن در سایر منابع پرداخته‌اند. امینی و همکاران(۱۴۰۰) نیز در مقاله «تحلیل انتقادی متون نقلی اسلامی و پیشااسلامی در تعیین هویت قربانی ابراهیم (ع)» به واکاوی این مطلب در منابع عهدین و اسلام بدون بررسی راویان اسناد در منابع رجالی پرداخته‌اند. همان‌طور که بیان شد، در غالب این پژوهش‌ها و موارد مشابه، عموماً متن روایات مذکور درمورد ذبیح مورد تحلیل قرار گرفته و در این زمینه نیز به خوبی عمل نموده‌اند، اما در هیچ‌یک از آن‌ها ارزیابی رجالی راویان مذکور در سلسله اسناد این روایات انجام نشده یا در صورت انجام صرفاً به ذکر این مطلب که فلان روایت ضعیف است، بسنده نموده و علت ضعف را از منظر سند و راویان زنجیره سند، تحلیل و ارزیابی نکرده‌اند.

از این‌رو، پژوهش حاضر ضمن مقایسه تطبیقی رویکرد تفاسیر روایی شیعه در نقل روایات ذبیح‌بودن اسحاق، به استخراج روایات منقول از اهل بیت (ع) در این‌باره پرداخته و در ادامه با ارزیابی دقیق تک تک راویان اسناد این روایات، که در پژوهش‌های گذشته مغفول مانده، به نقد و بررسی آن اقدام نموده است.

۲. رویکرد تفاسیر روایی در نقل روایات ذبیح

بررسی روایات منقول از ائمه(ع) ذیل آیه «وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيم» (الصافات، ۱۰۷) در تفاسیر روایی شیعه از متقدم تا متأخر نشان می‌دهد در این خصوص دو دیدگاه نقل شده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

است. به گونه‌ای که برخی روایات اسماعیل و برخی دیگر اسحاق را به عنوان ذبیح دانسته‌اند. تحلیل آماری نشان می‌دهد در *تفسیر فرات کوفی* و *عیاشی* هیچ روایتی در این‌باره ذکر نشده است. در تفسیر قمی ۳ روایت آمده که دو مورد به ذبح اسماعیل و یک مورد نیز به ذبح اسحاق تصریح دارد. در *تفسیر مجمع‌البیان* و *التبیان فی تفسیر القرآن* ۱ روایت به ذبح اسماعیل و ۱ روایت هم در مورد اسحاق ذکر شده است. در این میان، بیش‌ترین روایات مربوط به تفاسیر جامع روایی است. به این صورت‌که؛ در *تفسیر الصافی* در ۶ روایت اسماعیل و ۳ روایت اسحاق، *البرهان* در ۱۰ روایت اسماعیل و ۳ روایت اسحاق و *نورالثقلین* در ۲۱ روایت اسماعیل و در ۶ روایت اسحاق، به عنوان ذبیح مشاهده می‌شود (حویزی، ۴۲۰/۴-۴۳۲).

بررسی‌ها نشان می‌دهد از ۳ روایتی‌که فیض کاشانی در ذبح اسحاق نقل کرده، یک مورد آن را به نقل از صادقین(ع) از کلینی و دو مورد دیگر با ذکر عبارت «و العیّاشی و القمّیّ عن الصادق علیه‌السلام: ما یقرب منه بزیادة و نقصان» به نقل این روایت از تفاسیر علی بن‌ابراهیم و عیاشی بسنده نموده و متن مذکور در این تفاسیر را نیاورده است. در حالی‌که از یک سو، بین روایت منقول از الکافی و آنچه در تفسیر قمی (نک: قمی، ۲۲۴/۲) آمده، تفاوت‌هایی مشهود است. از سوی دیگر، بررسی تفسیر عیاشی نیز نشان داد که در این تفسیر حتی اشاره‌ای به ماجرای ذبیح نشده، بلکه تنها به مسأله بشارت تولد اسحاق، پس از اسماعیل ذیل آیات سوره هود (نک: عیاشی، ۱۵۲/۲و۱۵۳) و سوره حجر (همان، ۲۴۷/۲) پرداخته است.

تفاوت روایت منقول از کلینی و روایت *تفسیر قمی* به شرح ذیل است:

۱. عبارت «یَا إِبْرَاهِیمُ اِرْتَوِ مِنَ اَلْمَاءِ لَکَ وَ لِأَهْلِکَ وَ لَمْ یَکُنْ بَیْنَ مَکَّةَ وَ عَرَفَاتٍ» در تفسیر قمی آمده، اما در روایت الکافی اثری از این عبارت مشاهده نمی‌شود. این عبارت قمی نشان می‌دهد که همسر و فرزند ابراهیم از ابتدای سفر، به همراه او بوده‌اند. در حالی‌که روایت کلینی چنین برداشتی را نمی‌رساند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۲. در روایت الکافی، نام ذبیح به تصریح نیامده، بلکه با ضمایر به صورت «فأمر اللّه أن‌یذبح ابنه»، «أراد أن‌یذبحه ثمّ یحمله فیجهّزه و یدفنه»، آمده است. اما در روایت قمی با ذکر عبارت «فَرَأَی فِی اَلنَّوْمِ أَنْ‌یَذْبَحَ اِبْنَهُ إِسْحَاقَ وَ قَدْ کَانَ إِسْحَاقُ حَجَّ بِوَالِدَتِهِ سَارَةَ» به صراحت از اسحاق نام برده است.

اما هر دو روایت در نهایت به علی بن‌ابراهیم قمی می‌رسد. در واقع از ۳ روایت مذکور در الصافی، هر سه به علی بن‌ابراهیم می‌رسد.

بحرانی در البرهان نیز همانند فیض کاشانی، روایت الکافی را ذکر کرده است. وی بر خلاف مرحوم فیض کاشانی، متن روایت تفسیر قمی را نیز بدون دخل و تصرف، آورده است. علاوه بر این، یک روایت دیگر از کلینی به نقل از ابوبصیر از صادقین (ع) ذکر کرده که در آن به حج ابراهیم(ع)، فرزند و همسرش تصریح شده و اسحاق را ذبیح معرفی می‌کند. بحرانی در ادامه بیان می‌کند که ابوبصیر از صادقین(ع) نقل کرده که ایشان اسحاق را ذبیح می‌دانند، در حالی‌که زراره، گمان می‌کند اسماعیل ذبیح است. با این گفتار به اختلاف دیدگاه امام باقر(ع) و امام صادق(ع) با زراره اشاره می‌کند.

در مجموع از ۳ روایت بحرانی، ۲ مورد آن از کلینی به نقل از علی بن‌ابراهیم قمی و یک مورد از *تفسیر قمی* است و در نتیجه هر سه روایت به علی بن ابراهیم از پدرش می‌رسد.

در *تفسیر نورالثقلین*، نیز همانند دو تفسیر فوق، همان روایت کلینی تکرار شده است (حویزی، ۴۲۴/۴-۴۲۶). این امر نشان می‌دهد *الکافی* منبع مشترک مورد استفاده فیض کاشانی، بحرانی و حویزی در استخراج روایات بویژه روایات مربوط به ذبیح است.

حویزی روایت تفسیر قمی را نیز آورده است، با این تفاوت‌که برخلاف بحرانی که در روایت منقول از قمی، نام اسحاق را به صراحت ذکر کرده، به ذکر ضمیر در عبارت «فَرَأَی فِی اَلنَّوْمِ أَنَّهُ یَذْبَحُ اِبْنَهُ وَ قَدْ کَانَ حَجَّ بِوَالِدَتِهِ وَ أَهْلِهِ» بسنده نموده، در حالی‌که این عبارت در اصل تفسیر قمی هم آمده است. اما حویزی از ذکر آن صرف نظر کرده است.

به هر حال، هرچند با دخل و تصرف، اما تفسیر قمی نیز همچون الکافی منبع مورد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

استفاده هر سه تفسیر جامع روایی بوده است.

در مجموع از ۶ روایتی‌که حویزی ذکر کرده، ۴ مورد آن منقول از کلینی، ۱ مورد تفسیر علی بن‌ابراهیم و ۱ مورد آن گزارش طبرسی در مجمع‌البیان منسوب به امام علی (ع) است. از ۴ روایت کلینی، ۲ مورد آن از علی بن‌ابراهیم قمی از پدرش و ۲ مورد نیز با «عدة من اصحابنا» به صورت مجهول آمده است. در نهایت از این تعداد، ۳ مورد آن با قطعیت به علی بن‌ابراهیم قمی از پدرش و ۲ مورد به صورت «عدة من‌اصحابنا» کلینی از جعفر بن‌ابرهیم آمده که این دو نیز در الکافی، در اصل یک روایت هستند.

در جمع‌بندی نهایی روایات مذکور در ذبیح‌بودن اسحاق- با حذف یک روایت تکراری مجهول-، به ۴ روایت منقول از الکافی، یک روایت تفسیر قمی و یک روایت مجمع‌البیان می‌رسیم. از ۴ روایت کلینی، ۳ مورد آن از علی بن‌ابراهیم قمی، است. لذا، در نهایت، ۴ روایت منقول از علی بن‌ابراهیم قمی، ۱ روایت به نقل طبرسی و ۱ مورد هم مجهول است. از این تعداد، یک روایت منقول از امام علی (ع)، ۲ روایت از صادقین(ع)، ۱ روایت امام صادق(ع)، ۳ روایت از امام رضا(ع) که یکی از آن تکرار است که در ادامه به بررسی سند این روایات می‌پردازیم.

۳. روایات منقول از اهل بیت (ع) در ذبح اسحاق

۱. عَلِیُّ بْنُ‌إِبْرَاهِیمَ - أَبِی- فَضَالَةَ بْنِ‌أَیُّوبَ- مُعَاوِیَةَ بْنِ‌عَمَّارٍ - أَبِی‌عَبْدِاَللَّهِ (ع): «أَنَّ إِبْرَاهِیمَ (ع) أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ عِنْدَ زَوَالِ اَلشَّمْسِ مِنْ یَوْمِ اَلتَّرْوِیَةِ...ثُمَّ أَمَرَهُ اَللَّهُ بِالذَّبْحِ... فَرَأَى فِی اَلنَّوْمِ أَنَّهُ یَذْبَحُ اِبْنَهُ إِسْحَاقَ وَ قَدْ کَانَ إِسْحَاقُ حَجَّ بِوَالِدَتِهِ سَارَةَ ... وَ وَضَعَ اَلْکَبْشَ مَکَانَ اَلْغُلَامِ ... وَ لَحِقَ إِبْلِیسُ بِأُمِّ اَلْغُلَامِ ... فَوَقَعَ فِی نَفْسِهَا أَنَّهُ قَدْ أُمِرَ فِی اِبْنِهَا بِأَمْرٍ، فَلَمَّا قَضَتْ مَنَاسِکَهَا أَسْرَعَتْ فِی اَلْوَادِی رَاجِعَةً إِلَى مِنًى وَ هِیَ وَاضِعَةٌ یَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا، تَقُولُ: یَا رَبِّ، لاَتُؤَاخِذْنِی بِمَا عَمِلْتُ بِأُمِّ إِسْمَاعِیلَ...» (قمی، ۲۲۴/۲-۲۲۶؛ بحرانی، ۶۱۶/۴-۶۱۸؛ حویزی، همان‌جا بدون تصریح به نام اسحاق)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

بررسی تطبیقی تفسیر قمی و الکافی نشان داد که این روایت در الکافی نیامده است. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که در ذکر روایات ذبیح، حتی سایر روایات، تفسیر قمی موجود، منبع کلینی نبوده، بلکه از منبع دیگری روایات علی بن‌ابراهیم را نقل کرده است.

۲. فی الکافی عنهما (ع): ... فأمر اللّه ان یذبح ابنه و قد رأی فیه شمائله و خلائقه و انس ما کان إلیه فلمّا أصبح أفاض من المشعر الی منی فقال لأمّه زوری البیت أنت...ثمّ نودی... یا إِبْراهِیمُ قَدْ صَدَّقْتَ اَلرُّؤْیا ... خرج الشیخ الخبیث حتّی لحق بالعجوز... قال فلمّا قضت مناسکها فرقّت أن یکون قد نزل فی ابنها شیء فکأنّی انظر إلیها مسرعة فی الوادی واضعة یدها علی رأسها و هی تقول ربّ لا تؤاخذنی بما عملت بأُمّ إسماعیل قال فلمّا جاءت سارة... اشتکت... (فیض کاشانی، ۲۷۷/۴؛ بحرانی، ۶۱۴/۴-۶۱۶؛ حویزی، ۴۲۴/۴-۴۲۶).

سند این روایت در الکافی در باب حج ابراهیم و اسماعیل به صورت حیلوله آمده که خود ترکیبی از ۳ سند است: عَلِی بْنُ‌إِبْرَاهِیمَ - أَبِیهِ و مُحَمَّد بْنُ‌یَحْیَی- أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدٍ وَ الْحُسَیْن بْنُ‌مُحَمَّدٍ - عَبْدَوَیْهِ بْنِ‌عَامِرٍ جَمِیعاً - أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ - أَبَانِ بْنِ‌عُثْمَانَ — أَبِی‌بَصِیر: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاجَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ (ع) (کلینی، ۶۵/۸-۶۸)

۳. مُحَمَّدُ بْنُ‌یَعْقُوبَ- عَلِیِّ بْنِ‌إِبْرَاهِیمَ - أَبِیهِ و اَلْحُسَیْن بْنِ‌مُحَمَّدٍ- عَبْدَوَیْهِ بْنِ‌عَامِرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ‌یحْیَی- أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدٍ جَمِیعاً- أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدِ بْنِ‌أَبِی نَصْرٍ - أَبَانِ بْنِ‌عُثْمَانَ -عُقْبَةَ اِبْنِ‌بَشِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) - فِی حَدِیثٍ - قَالَ: «وَ حَجَّ إِبْرَاهِیمُ (ع) هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ وَلَدُهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اَلذَّبِیحَ هُوَ إِسْحَاقُ فَمَنْ هَاهُنَا کَانَ ذَبَحَهُ» (بحرانی، ۶۲۱/۴)

بخش اول این روایت در الکافی چنین است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِیمَ بِبِنَاءِ الْکَعْبَةِ و أَنْ‌یَرْفَعَ قَوَاعِدَهَا وَ یُرِیَ النَّاسَ مَنَاسِکَهُمْ فَبَنَی إِبْرَاهِیمُ وَ إِسْمَاعِیلُ الْبَیْتَ کُلَّ یَوْمٍ سَافاً حَتَّی انْتَهَی إِلَی مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ». قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ (ع): «فَنَادَی أَبُوقُبَیْسٍ إِبْرَاهِیمَ (ع) إِنَّ لَکَ عِنْدِی وَدِیعَةً فَأَعْطَاهُ الْحَجَرَ، فَوَضَعَهُ مَوْضِعَهُ، ثُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِیمَ (ع) أَذَّنَ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ، فَقَالَ: أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی إِبْرَاهِیمُ خَلِیلُ‌اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَحُجُّوا هذَا الْبَیْتَ، فَحُجُّوهُ، فَأَجَابَهُ مَنْ یَحُجُّ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ وکَانَ أَوَّلُ مَنْ أَجَابَهُ مِنْ أَهْلِ الْیَمَنِ» (کلینی، ۶۱/۸). اما بحرانی از ذکر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

آن صرف نظر کرده است.

۴. فِی أُصُولِ اَلْکَافِی عَلِیُّ بْنُ‌إِبْرَاهِیمَ- اَلْمُخْتَارِ بْنِ‌مُحَمَّدٍ اَلْهَمَدَانِیِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ‌اَلْحَسَنِ- عَبْدِاَللَّهِ بْنِ‌اَلْحَسَنِ اَلْعَلَوِیِّ جَمِیعاً -اَلْفَتْحِ بْنِ یَزِیدَ اَلْجُرْجَانِیِّ- أَبِی‌اَلْحَسَنِ(ع) قَالَ: «... وَ أَمَرَ إِبْرَاهِیمَ أَنْ‌یَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ یَشَأْ أَنْ یَذْبَحَهُ، وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مِشْیَةُ إِبْرَاهِیمَ مَشِیَّةَ اَللَّهِ» (حویزی، ۴۲۲/۴).

این روایت عیناً در *الکافی* در باب شیت و اراده آمده و همچون روایت قبل، سند آن به صورت حیلوله است (نکـ : کلینی، ۳۶۹/۱)

۵. فِی اَلْکَافِی عِدَّةٌ مِنْ‌أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ‌إِبْرَاهِیمَ عَنْ سَعْدِ بْنِ‌سَعْدٍ قَالَ: قَالَ أَبُوالْحَسَنِ(ع): لَوْ عَلِمَ اَللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَیْراً مِنَ اَلضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ إِسْحَاقَ و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة (حویزی، همان‌جا).

۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ‌إِبْرَاهِیمَ الحضرمی عَنْ سَعْدِ بْنِ‌سَعْدٍ قَالَ: قَالَ أَبُوالْحَسَنِ(ع): لَوْ عَلِمَ اَللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَیْراً مِنَ اَلضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ إِسْحَاقَ و هذه الأحادیث الثلاث طویل أخذنا منها موضع الحاجة (همو، ۴۳۱)

دو حدیث فوق (البته با تفصیل بیش‌تری در ابتدای حدیث) در اصل یک حدیث در الکافی است (کلینی، ۴۲۲/۱۲). اما بحرانی بدون اینکه این‌دو اضافاتی نسبت به هم داشته باشند، آن‌ها را ذکر کرده است.[۱]

۷. فی مجمع‌البیان: و قیل: «إن إبراهیم رأی فی المنام أن یذبح ابنه إسحاق و قد کان

---

۱. علاوه بر روایت مذکور در این باب کافی، دو روایت دیگر با همین مضمون، اما با سند کامل آمده است، نکته جالب توجه آن است که بحرانی این دو روایت با وجود داشتن سندکامل نیاورده، اما دو روایتی‌که سندش مرسل می‌باشد را، آورده است.

- مُحَمَّدُ بْنُ‌یَحْیَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‌خَالِدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ‌سَعْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ (ع): إِنَّ أَهْلَ بَیْتِی لَایَأْکُلُونَ لَحْمَ الضَّأْنِ. قَالَ: فَقَالَ: «وَلِمَ ؟» قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ یَقُولُونَ: إِنَّهُ یُهَیِّجُ بِهِمُ الْمِرَّةَ السَّوْدَاءَ وَ الصُّدَاعَ وَالْأَوْجَاعَ. فَقَالَ لِی: «یَا سَعْدُ» فَقُلْتُ: لَبَّیْکَ، قَالَ: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَیْئاً أَکْرَمَ مِنَ الضَّأْنِ، لَفَدَى بِهِ إِسْمَاعِیلَ(ع)».
- عَلِیُّ بْنُ‌مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ‌زِیَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ أَظُنُّهُ مُحَمَّدَ بْنَ‌إِسْمَاعِیلَ قَالَ: ذَکَرَ بَعْضُنَا اللُّحْمَانَ عِنْدَ أَبِی‌الْحَسَنِ الرِّضَا (ع)، فَقَالَ: مَا لَحْمٌ بِأَطْیَبَ مِنْ لَحْمِ الْمَاعِزِ، قَالَ: فَنَظَرَ إِلَیْهِ أَبُوالْحَسَنِ (ع)، وَ قَالَ: «لَوْ خَلَقَ اللَّهُ مُضْغَةً هِیَ أَطْیَبُ مِنَ الضَّأْنِ، لَفَدَى بِهَا إِسْمَاعِیلَ(ع)».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

حج بوالدته سارة و أهله ... و لحق إبلیس بأم الغلام حین زارت البیت. فقال: ما شیخ رأیته بمنی؟ قالت: ذاک بعلی، قال: وصیف رأیته قالت: ذاک ابنی قال: فإنی رأیته قد أضجعه و أخذ المدیة [لیذبحه] ... قالت: و لم؟... هی تقول: یا ربّ لاتؤاخذنی بما عملت بأم إسماعیل، فلما جاءت سارة و أخبرت الخبر قامت تنظر إلی ابنها فرأت إلی أثر السکین خدشا فی حلقه ففزعت و اشتکت و کان بدو مرضها الذی هلکت به».

گزارش طبرسی به صورت داستان است و برای آن هیچ سندی ذکر نیامده است. اما در ادامه بیان کرده که قول به ذبح اسحاق از امام علی (ع) نقل شده است: «أنه إسحاق و روی ذلک عن علی (علیه‌السّلام)» (طبرسی، ۷۰۷/۸). در عین حال بیان می‌کند در ارتباط با هر دو دیدگاه، روایت از اهل بیت (ع) نقل شده و روایات دال بر ذبیح‌بودن اسماعیل ترجیح دارد.

٤. ارزیابی اسناد

٤-١. بررسی سند روایت اول

«عَلِی بْنِ‌إِبْرَاهِیمَ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبِی- فَضَالَةَ بْنِ‌أَیُّوبَ- مُعَاوِیَةَ بْنِ‌عَمَّارٍ- ابی‌عبدالله(ع)»

راوی اول در این سند علی بن‌ابراهیم صاحب تفسیر معروف قمی است که اتفاقاً روایت مذکور نیز از همین تفسیر نقل شده است. اصالت و اعتبار این تفسیر محل تردید است. آقابزرگ طهرانی نخستین کسی است که در باره عدم صحت انتساب تمام تفسیر موجود به علی‌بن‌ابراهیم سخن گفته و بر این باور است که ابوالفضل عباس‌بن محمدبن قاسم، شاگرد علی بن‌ابراهیم که نامش در آغاز تفسیر موجود آمده، روایات ابوالجارود، راوی مطالبی در تفسیر از امام باقر(ع) و دیگران را از اواسط جلد اول تفسیر در آن وارد کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۳۰۳/۴)، اما شاهدی برای این نظر در دست نیست و عباس بن‌محمد بن‌قاسم کسی جز یکی از مشایخ مؤلف کتاب نیست که در «طریق» مؤلف به علی بن‌ابراهیم قرار گرفته است (نکـ : مددالموسوی، ۹۳ـ۹۴). در طرف مقابل، در کتاب تأویل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

الایات از تفسیر علی بن‌ابراهیم مطالب بسیاری نقل شده است (برای نمونه نک : استرآبادی، ۹۰، ۱۲۷، ۱۶۵، ۱۷۳) که در این تفسیر مشاهده نمی‌شود.

بنابراین تفسیر موجود نه در بردارنده تمام تفسیر علی بن‌ابراهیم است و نه تمام منقولات آن از وی است، بلکه به نظر می‌رسد کتابی است از مؤلفی دیگر که بیش از همه از تفسیر علی بن‌ابراهیم بهره گرفته و در آن، از طریق بیش از بیست راوی، روایات بسیاری از کتب و مصادر دیگر آورده است. در این میان سید موسی شبیری زنجانی مؤلف کتاب را علی بن‌حاتم می‌داند (شبیری ۱۳۷۶، ۵۰؛ نیز نک : نجاشی، ۳۶؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ۷۲/۳؛ ابن‌بابویه، ۴۴۶/۲؛ ۵۱۹). آیت‌الله معرفت نیز بر این باور است. وی می‌گوید شواهدی در دست است که این تفسیر از شخص دیگری است، اما به نام او شهرت یافته و علت این امر نیز روشن نیست. وی به نقل از سید موسی زنجانی، صاحب تفسیر را علی بن‌حاتم دانسته که همواره از ضعفا نقل می‌کرده است- تعداد این افراد ۲۵ نفر است که همگی در اسناد تفسیر قمی قرار گرفته‌اند-. آیت‌الله معرفت ابوالفضل علوی را طبق بیان رجالیان مهمل و ناشناخته دانسته و احتمال می‌دهد وی یکی از شاگردان علی بن‌ابراهیم باشد که اصل تفسیر را از او گرفته و از اوایل سوره آل عمران از ابوالجارود بهره گرفته و برای تکمیل، تفسیر علی بن‌ابراهیم را هم به آن آمیخته است. علاوه بر این، از دیگران نیز بهره گرفته و بر این تفسیر افزوده است. از این‌رو، انتساب آن به علی بن‌ابراهیم ارزش سندی نداشته و از دیدگاه محققان جهان فاقد اعتبار است. از ابتدا نیز مورد توجه بزرگانی همچون کلینی که شاگرد وی محسوب می‌شود، قرار نگرفته و حتی یک روایت از این تفسیر در کتابش نیاورده، با آنکه روایات او از علی بن‌ابراهیم در تفسیر و فقه فراوان است، بلکه کلینی مستقیماً از وی اخذ کرده، اما هرگز از این تفسیر بهره نجسته است (نک : معرفت، ۱۸۴/۲). روایات مورد بررسی در این مقاله که در الکافی آمده، اما در تفسیر علی بن‌ابراهیم مشاهده نمی‌شود، شاهدی گویا بر این مطلب است. و این احتمال را تقویت می‌کند که علی‌بن ابراهیم ــ که در اواسط عمر نابینا شده بود (نجاشی، ۲۶۰)ــ مطالب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

تفسیری را برای شاگردان خود گفته و شاگردان آن‌ها را نوشته و تنظیم کرده باشند. بر این اساس می‌توان گفت تفسیر علی‌بن ابراهیم نسخه‌های مختلف داشته است.

شیخ طوسی نیز از دیگر مفسرانی است که در تبیان چیزی از این تفسیر نیاورده است. به باور آیت‌الله معرفت اگرچه متأخرانی همچون فیض کاشانی در تفسیر صافی، حویزی در نورالثقلین و بحرانی در البرهان از این تفسیر بهره جسته‌اند، اما روشن است که صرف نقل، دلیل بر اعتماد نیست (معرفت، ۱۸۴/۲).

افزون بر این، اگرچه قسمت عمده تفسیر موجود، به نقل از تفسیر علی‌بن‌ابراهیم است، اما وجود نقل‌هایی در کتاب *تأویل‌الایات* و برخی کتب دیگر از تفسیر علی بن‌ابراهیم ـــ که با احادیث و مطالب تفسیر موجود تفاوت‌های فراوانی دارد ـــ باعث می‌شود که به آنچه از تفسیر علی بن‌ابراهیم در این تفسیر آمده، نتوان اعتماد کامل کرد (نک: استرآبادی، ۳۲، ۱۴۰، ۲۱۴، ۲۱۶؛ ابن‌طاووس، ۱۶۸ـــ ۱۶۹، ۱۷۰ـــ۱۷۱؛ طبرسی، ۵۰۳/۲، ۶۱۴؛ ابن‌شهرآشوب، ۲۷۲/۴).

با این وجود، برخی با توجه به عبارت «وَ نحنُ ذاکرون و مُخبرون بما ینتهی الینا و رَواهُ مشایخُنا و ثقاتنا عن‌الذّین فرض‌اللّه طاعتهم...» که در مقدمه این تفسیر (قمی، مقدمه، ۴) آمده، به این نتیجه رسیده‌اند که تمامی راویان سلسله سندهای این تفسیر به شرطی که در نهایت آن روایت به معصوم (ع) متصل شود، موثق هستند. ذکر این تفسیر به عنوان یکی از مصادر مهم رجالی از دیگر استنتاجاتی است که از این عبارت مقدمه گرفته‌اند (نک: خویی ۴۹/۱-۵۰)، اما باید گفت اگر این عبارت افاده حصر کند و گوینده آن علی بن‌ابراهیم باشد، تنها ناظر به مواردی است که از علی بن‌ابراهیم نقل شده و علاوه‌بر وثاقت، بر پایه مبانی علم رجال و روایتِ حدیث، بر شیعه‌بودن راویان نیز دلالت دارد. اما اولاً گوینده عبارات فوق معلوم نیست. ثانیاً مشخص نیست که این گواهی ناظر به تمام افراد سلسله اسناد کتاب باشد یا خیر. در عین حال، به نظر می‌رسد این عبارت تنها به مشایخ مستقیم یا مؤلفان کتب مأخذ تفسیر اشاره دارد، زیرا در اسناد موجود حتی در مواردی که از علی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

بن‌ابراهیم نقل شده، روایات ضعیف و مرسل بسیاری دیده می‌شود (برای نمونه نکـ : قمـی، ۲۰/۱، ۳۰، ۹۴، ۱۱۴؛ ۴۰۶/۲، ۴۱۰، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۴).

راوی بعد ابراهیم بن‌هاشم مکنی به ابواسحاق قمی – اصالتاً کوفی– اسـت. وی شـاگرد یونس بن‌عبدالرحمن بوده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۵۴/۲). شیخ طوسـی او را صحابی امام رضا(ع) می‌داند (طوسی، رجال الطوسی، ۳۵۳). ابن‌شهرآشوب (معـالم‌العلمـاء، ۴۰) نیز بیان می‌کند که او امام رضا(ع) را ملاقات کرده است. اما نجاشی در این‌که ابـراهیم بن‌هاشم شاگرد یونس باشد، تأمل می‌کند (نجاشی، ۱۷). ارزیابی انجام شده نشان مـی‌دهـد که گفتار نجاشی به صحت نزدیک‌تر است، زیرا روایتی‌که وی بدون واسطه از امام رضـا(ع) و حتی یونس نقل کند، یافت نشد. لذا، ممکن است امام رضا(ع) را ملاقات کرده، اما از وی حدیث نقل نکرده است. در عین حال اگرچه جرح و تعدیل نشده، لکن روایات بسـیاری از او منقول است که به گفته علامه حلی، ارجح قبول این روایات است (حلی، ۴۹).

راوی بعد این حدیث، فضالة بن‌ایوب الازدری از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا(ع) و موثق است (نکـ : نجاشی، ۳۱۰؛ طوسی، رجال الطوسـی، ۳۴۲، ۳۶۳؛ حلـی، ۲۳۰). نجاشـی نیز وی را از محدثان موجه شیعی می‌داند که در دیانتش در مسیر مستقیم حرکت کرده اسـت (نجاشی، ۳۱۰). معاویة بن‌عمار دهنی راوی بعدی است کـه ناقـل روایـات امـام بـاقر (ع) و صحابی امام صادق (ع) و امام کاظم(ع) می‌باشد (طوسی، رجال الطوسی، ۳۰۳). در ارتباط با او اوصافی همچون «عظیم الشأن»، «ثقة»، «مقدم» ذکر شده است (نجاشی، ۴۱۲).

در مجموع با وجود وثاقت برخی راویان این حدیث، با توجه به آنچه در مـورد تفسـیر علی بن‌ابراهیم قمی ذکر شد، پذیرش روایت مذکور محل تردید است.

٤-۲. بررسی سند روایت دوم

«عَلِيُّ بْنُ‌إِبْرَاهِيم– أَبِيهِ و مُحَمَّدُ بْنُ‌يَحْيى– أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ‌مُحَمَّدٍ – عَبْدَوَيْـهِ بْنِ‌عَامِرٍ جَمِيعاً – أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي‌نَصْرٍ – أَبَانِ بْنِ‌عُثْمَانَ – أَبِي‌بَصِيرٍ أنه سمع أباجعفر و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

اباعبدالله (ع)...»

از آنجاکه کلینی سند فوق را با دو واسطه و از طریق سه تن از مشایخ خود از احمد بن‌محمد بن‌ابی نصر دریافت کرده، این سه سند را یک جا به شکل فوق آورده است. این شیوه نقل، حیلوله یا تحویل در سند نام دارد. از این‌رو، سند فوق در اصل به سه سند ذیل قابل تفکیک است (نکـ: قنبری، ۴۰۰/۱):

الف. علی بن‌ابراهیم - ابیه - احمد بن‌محمد بن‌ابی نصر- ابان بن‌عثمان – ابی‌بصیر أنه سمع أباجعفر و اباعبدالله (ع)...

ب. محمد بن‌یحیی – احمد بن‌محمد - احمد بن‌محمد بن ابی نصر - ابان بن‌عثمان – ابی‌بصیر أنه سمع أباجعفر و أباعبدالله(ع).

ج. حسین بن‌محمد - عبدویه بن‌عامر - احمد بن‌محمد بن‌ابی نصر - ابان بن‌عثمان – ابی‌بصیر أنه سمع أباجعفر و أباعبدالله(ع).

در ارتباط با علی بن‌ابراهیم و پدرش ابراهیم بن‌هاشم که در این سند آمده، در سند روایت قبل توضیح داده شد. راوی بعد ابوجعفر محمد بن‌یحیی عطار قمی از محدثان قرن سوم است که با اوصاف «موثق»، «مورد اعتماد» و «کثیر الروایة» تعدیل شده است (نجاشی، ۸۸؛ طوسی، رجال الطوسی، ۴۳۹). شیخ طوسی و ابن‌داوود حلی او را در زمره کسانی می‌دانند که بدون واسطه از ائمه(ع) روایت نکرده‌اند (طوسی، رجال الطوسی، ۴۹۵؛ ابن‌داوود، ۳۴۰). راوی بعد احمد بن‌محمد بن‌عیسی اشعری از راویان شیعه در قرن سوم و از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) می‌باشد. اما از آنجاکه در قم سکونت داشته، کمتر به حضور ایشان رسیده و صرفاً برخی اوقات ایشان را ملاقات نموده است. از این‌رو، احادیث چندانی از آنان روایت نکرده است (نجاشی، ۳۳۸؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۹۷). در عین حال با عباراتی همچون «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیرمدافع» توصیف شده است (نجاشی، ۳۳۸؛ طوسی، الفهرست، ۲۵).

راوی بعد ابوعبداللّه حسین بن‌محمد بن‌عامر بن عمران‌بن ابی‌بکر اشعری قمی است که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

نجاشی او را ثقه می‌داند (نجاشی، ۶۷). شیخ طوسی نیز وی را به عنوان یکی از مشایخ ثقه کلینی نام برده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۸۰/۲). وی از امام حسن عسکری(ع) و امام زمان (عج) روایت کرده است (خویی، ۸۰/۷). برخی او را راوی امام رضا(ع) دانسته‌اند (همان‌جا) که به نظر صحیح نیست (نکـ: موحد ابطحی، ۲۴۷/۲)، زیرا وی با واسطه از ایشان روایت نقل کرده است.

راوی بعد عبدویه بن‌عامر است. برخی (شاهرودی، ۱۶۰/۵) وی را مجهول دانسته‌اند. محتمل است مراد از ایشان عبدالله بن عامر باشد که کلمه «الله» از نام وی ساقط و به جای آن «ویه» اضافه شده باشد. مؤید این گفتار، کثرت نقل حسین بن‌محمد از اوست (تبریزی، ۳۸۱/۱). این تغییر نام به این دلیل است که عبدالله در لهجه عامیانه مردم قم در قدیم به صورت «عبدویه» قرائت می‌شده است (کلینی، ۴۹/۸، پاورقی). گفتنی است این نام فقط در همین حدیث آمده و در جای دیگر مشاهده نمی‌شود. به همین دلیل در معرفی وی در کتب رجال، جز این مطلب که نامش در باب حج کلینی در سند این حدیث آمده، سخن دیگری یافت نمی‌شود (نکـ: قاموس الرجال، ۳۷/۷). از این‌رو، مجهول است. راوی بعد احمد بن‌محمد بن ابی نصر بزنطی است از اصحاب امام کاظم (ع) (طوسی، الفهرست، ۳۳۲) و امام رضا (ع) (همان، ۳۵۱) است. کشی او را در شمار اصحاب اجماع آورده است. اگرچه وی با اوصافی همچون «ثقه»، «جلیل‌القدر» و «مولای سکونی» ستوده شده، در عین حال پس از شهادت امام کاظم (ع)، مدت کوتاهی بر مذهب واقفی بوده و اعتقاد به زنده بودن امام کاظم(ع) داشته، اما ظاهراً پس از مکاتبه با امام رضا(ع)، مستبصر شده و به امامت ایشان اقرار نموده و نزد ایشان جایگاه والایی یافته است (نکـ: طوسی، الفهرست، ۶۱).

راوی بعدی ابان بن‌عثمان احمر بجلی است. وی از شاگردان امام صادق(ع) و امام کاظم (ع) و در زمره طبقه دوم اصحاب اجماع است. در ارتباط با او توثیق صریحی در منابع رجالی مشاهده نمی‌شود، در عین حال کلام کشی در وصف او، مبنای توثیق رجالیان پس از او قرار گرفته است (خویی، ۱۶۱/۱). برخی محدثان، به ابان نسبت ناووسیه داده‌اند

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

(نکـ : نجاشی، ۱۳؛ قهپایی، ۲۵/۱؛ حلی، ۲۲، ابـن‌داوود، ۱۳). امـا برخـی دیگـر همچـون آیت‌الله خوئی معتقدند این نسبت قادسیه بوده و در اصل کلمه «ناووسیه» تصحیف این واژه است. وی شهادت نجاشی و شیخ طوسی بر روایت وی از امام کاظم(ع) را دلیل بر مـدعای خود ذکر می‌کند. همچنین در کتب رجالی به او نسبت فطحی و واقفی نیز داده شده است که آیت‌الله خویی این نسبت‌ها را نیز صحیح ندانسته و معتقد است این نسـبت‌هـا بـا اصـحاب اجماع بودن وی، سازگار نیست و نسبت فَطَحی را سهوی از جانب علامه حلی می‌داند کـه از زمان وی در کتب رجال وارد شده است (خـویی، ۱۶۱/۱). امـا ایـن گفتـار نمـی‌توانـد صحیح باشد، زیرا اصحاب اجماع‌بودن منافاتی با فطحی یا واقفی‌بودن ندارد. زیرا این مورد پیرامون برخی دیگر از اصحاب اجماع نیز وجود داشته است.

در مجموع، با توجه به وجود راوی مجهول عبدویه بن‌عـامر حـدیث مـذکور ضـعیف و پذیرش آن محل تردید است.

٤-۳. بررسی سند روایت سوم

عَلِیِّ بْنِ‌إِبْرَاهِیمَ – أَبِیهِ و اَلْحُسَیْنِ بْنِ‌مُحَمَّدٍ– عَبْدَوَیْهِ بْنِ‌عَامِرٍ وَ مُحَمَّدِ بْـنِ‌یَحْیَـی– أَحْمَـدَ بْنِ‌مُحَمَّدٍ جَمِیعاً– أَحْمَدَ بْنِ‌مُحَمَّدِ بْنِ‌أَبِی نَصْرٍ – أَبَانِ بْنِ‌عُثْمَانَ –عُقْبَةَ اِبْنِ‌بَشِیرٍ

این سند نیز همانند سند قبل، به سبک حیلوله و قابل تفکیک به چند سند است.

با توجه اینکه به تمام راویان این سند، به جز راوی آخر، در روایات قبل مورد ارزیابی قرار گرفتند، از بررسی مجدد در این سند صرف نظر نموده و به شخصیت‌شناسی راوی بعـد یعنی، عقبة بن‌بشیر می‌پردازیم.

شیخ طوسی با عنوان عقبة بن‌بشیر او را از اصحاب امـام سـجاد (ع) (طوسـی، رجـال الطوسی، ۳۲) و با اضافة الاسدی کـوفی از اصـحاب امـام بـاقر (ع) (همـان، ۲۹) و امـام صادق(ع) (همان، ۶۲۱) دانسته است. در عین حال در وصف او اطلاعات خاصی در کتـب رجالی وجود ندارد. از این‌رو، مجهول است (مامقامی، ۱۰۳/۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

براساس آنچه ذکر شد، حدیث مذکور مجهول بوده و از نظر اعتبار ضعیف می‌باشد. علامه مجلسی نیز سند این حدیث را مجهول می‌داند (مجلسی، ۳۸/۱۷).

٤-٤. ارزیابی سند روایت چهارم

عَلِی بْنُ‌إِبْرَاهِیمَ - اَلْمُخْتَارِ بْنِ‌مُحَمَّدٍ اَلْهَمَدَانِیِّ وَ مُحَمَّد بْنُ‌اَلْحَسَنِ -عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ‌اَلْحَسَنِ اَلْعَلَوِیِّ جَمِیعاً -اَلْفَتْحِ بْنِ‌یَزِیدَ اَلْجُرْجَانِیِّ عن ابی‌الحسن(ع)

این سند نیز همانند سند قبل، حیلوله و ترکیبی از دو سند است.

الف: محمد بن‌یعقوب الکلینی علی بن‌إبراهیم عن المختار بن‌محمد الهمذانی عن الفتح بن‌یزید الجرجانی عن أبی‌الحسن(ع).

ب: محمد بن‌یعقوب الکلینی محمد بن‌الحسن عن عبدالله بن‌الحسن العلوی عن الفتح بن‌یزید الجرجانی عن أبی‌الحسن(ع).

نام المختار بن‌محمد بن‌المختار الهمذانی در هیچ‌یک از کتب رجال نیامده و اطلاعاتی درمورد او در دست نیست. از این‌رو، مهمل است، اما محمد بن‌حسن مشترک اسمی میان افراد بسیاری همچون محمد بن‌الحسن صفار، محمد بن‌حسن طائی رازی، محمد بن‌حسن بن‌ولید و... است. بر این اساس، مراد از این فرد در اسناد کلینی مشخص نیست. اگرچه برخی احتمال داده‌اند که مراد از وی محمد بن‌حسن طائی است، اما نمی‌توان به قطعیت سخن گفت. لذا، با توجه به اینکه این نام بین ثقه و ضعیف و یا ثقه و مجهول مشترک است، عدم شناخت وی، سبب حکم به ضعف روایت می‌شود.

در ادامه نام عبدالله بن‌حسن علوی آمده، که در مورد او نیز مطلبی در منابع رجالی یافت نشد، از این‌رو، وی نیز مجهول می‌باشد.

فتح بن‌یزید معروف به ابوعبدالله جرجانی نیز شخصیتی کمتر شناخته شده است. نجاشی از اثری به نام *المسائل* از او نام می‌برد. این در حالی است که شیخ طوسی صرفاً او را صاحب کتاب دانسته و اسمی از عنوان کتاب نیاورده است. درعین حال برخی دیگر از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

رجالیان همچون ابن‌غضائری (۸۴)، ابن‌داوود (۴۹۲) و علامه حلی (۲۴۷) از اختلاف در انتساب *المسائل* به امام رضا (ع) یا امام هادی (ع) سخن گفته‌اند. اما در این میان شیخ طوسی به صراحت او را از اصحاب امام رضا(ع) می‌داند. برقی نیز او را در شمار اصحاب امام رضا (ع) ذکر نکرده است (برقی، ۶۰). در ارتباط با منشأ این تردید باید به دو نکته اشاره نمود:

اولاً همان‌طور که ذکر شد، فتح بن‌زید در روایات شیعی، یک راویِ کمتر شناخته شده است، چنان‌که ابن‌غضائری درباره وی می‌گوید: «الرَّجل مجهول و الإسناد إلَیهِ مدخول». علاوه بر این، حتی افرادی هم که از او روایت کرده‌اند، نیز چنین ویژگی‌ای دارند و نام آن‌ها در منابع رجالی نیامده و جز از ابی‌الحَسَن(ع) نقل نکرده‌اند. حدیث مذکور نمونه‌ای از این دست احادیث است. شایان ذکر است مجموع احادیث منقول از او ، ۱۷ مورد، اما در موضوعات مختلف است. و افرادی‌که در سلسله روایات او هستند، معمولاً افراد ثابتی هستند. همچنین بیش‌تر روایات منقول از او در *الکافی* آمده است.

ثانیاً تمام روایات وی به «ابوالحسن» ختم می‌شود و تنها در دو مورد در ادامه این کنیه، عبارت «الرضا علیه‌السلام» آمده است. از این‌رو، برخی عالمان متأخر همانند علامه مجلسی (۱۷۴/۴) و آیت‌الله خویی (۲۴۹/۱۳) نیز این کتاب را از مصادر منسوب به امام هشتم (ع) می‌دانند، در حالی‌که در میان این روایات، روایتی یافت می‌شود که در آن فتح بن‌یزید الجرجانی از همراهی با امام در مسیر بازگشت از حج سخن می‌گوید. در این گزارش، وی در منطقه‌ای به سوی خراسان می‌رود و امام به سوی عراق. از این‌رو، برخی عالمان دیگر همچون میرزای نوری معتقدند که مراد از ابوالحَسَن، امام دهم است (نوری، ۲۹۹/۸). بر این اساس، نمی‌توان به صراحت انتساب این کتاب را به یکی از آن‌دو امام نسبت داد. لذا، احتمال دارد کتاب مذکور مشتمل بر مسائلی از هر دو امام باشد.

علاوه بر آنچه در ارتباط با کتاب منقول از وی ذکر شد، شخصیت رجالی وی، نیز با عباراتی همچون «کان خارجیاً ثم رجع الی التشیع بعد أن کان بایع علی الخروج و اظهار

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

السیف، و فیه نظر» (تفرشی، ۱۷۱/۵) «الرجل مجهول و الاسناد إلیه مدخول» (اردبیلی، ۱/۲)، «مجهول» (طوسی، الفهرست، ۳۲۴) تضعیف شده که بر عدم اعتماد به روایات او دلالت دارد. همچنین گفته شده که حتی در برخی روایات فتح بن‌یزید توهم ربوبیت ائمه(ع) وجود داشته و امام رضا (ع) وی را از این امر نهی کرده است (بهبانی، ۲۷۸).

مطلب قابل توجه دیگری که در ارتباط با این سلسله سند وجود دارد این است که؛ این سند غالباً در کتاب *الکافی* مشاهده می‌شود و در سایر منابع روایی وجود ندارد.

با توجه به آنچه در ارتباط با راویان این سند ذکر شد، حدیث مذکور ضعیف نیز بوده و قابل اعتماد نمی‌باشد.

٤-٥. بررسی سند روایت پنجم و ششم

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ»

همان‌طور که می‌دانیم، ذکر عبارت «عدة من‌اصحابنا» از روش‌های اختصار مرحوم کلینی در اسناد الکافی است. اگرچه این عبارت در نگاه اول، نشان‌دهنده ارسال سند است، اما در واقع این تعبیر، یک اصطلاح برای گروهی از اسناد است که در حدود یک پنجم از روایات الکافی تکرار شده است. به عبارت دیگر، کلینی در مواردی‌که روایتی را از چند طریق تحمل کرده، به جای ذکر تک تک راویان، با عبارت «عدة من‌اصحابنا» به ایشان اشاره کرده است.

عده‌های موجود در کتاب الکافی به دو دسته عده معلوم و مجهول تقسیم می‌شود. عده معلوم تنها از سه نفر یعنی احمد بن‌محمد بن‌عیسی اشعری، احمد بن‌محمد بن‌خالد البرقی و سهل بن‌زیاد روایت کرده‌اند؛ به این ترتیب که احمد بن‌ادریس، ابوعلی اشعری القمی، داوود بن‌کوره القمی، علی بن‌ابراهیم بن‌هاشم القمی، علی بن‌موسی الکُمندانی القمی، محمد بن‌یحیی العطار القمی عده روایت کننده از احمد بن‌محمد بن‌عیسی هستند. احمد بن‌عبدالله القمی، علی بن‌ابراهیم بن‌هاشم القمی، علی بن‌الحسین السعدآبادی، ابوالحسن القمی، علی بن‌محمد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

بن‌عبدالله القمی، محمد بن‌جعفر، محمد بن‌عبدالله بن‌جعفر الحمیری القمی، محمد بن‌یحیی العطار القمی روایت کننده از احمد بن‌محمد بن‌خالد البرقی و علی بن‌محمد بن‌علّان الکلینی الرازی، محمد بن‌عبدالله، محمد بن‌عقیل الکلینی الرازی از سهل بن‌زیاد روایت کرده‌اند.

بقیه عده‌های *الکافی* که از غیر این سه نفر نقل می‌کنند، مجهول به شمار می‌روند که مصادیق آنان در هیچ‌یک از منابع حدیثی و رجالی موجود، مشخص نگردیده است. بر این اساس، از آنجاکه جعفر بن‌عبدالله مذکور در سند روایت مورد بحث، جزء روایت‌کنندگان فوق نبوده، «عدة من‌اصحابنا» مذکور در این روایت، عده مجهول محسوب می‌شود.

روای دیگر این سند، جعفر بن‌ابراهیم الحضرمی است، وی در رجال برقی از اصحاب امام باقر(ع) (برقی، ۱۶) و در رجال طوسی از اصحاب امام رضا (ع) (طوسی، رجال الطوسی، ۳۵۴) می‌باشد. نام وی در سند چند روایت محدود آمده است. با توجه به اینکه نامش در *رجال طوسی* آمده، علامه مامقامی او را از راویان امامی دانسته است. اما این مطلب قابل قبول نیست و ذکر راوی در رجال طوسی، دلیل بر امامی‌بودن او نیست. ارزیابی‌های رجالی نشان داد درمورد او مدح و ذمی دیده وجود ندارد، از این‌رو مجهول است (مامقامی، ۳۶۲/۱۴ و ۳۶۳). آیت‌الله خویی هم بر این اعتقاد است که وثاقت او اثبات نشده است (خویی، ۱۰۸/۱۹).

راوی بعدی سعد بن‌سعد بن‌الاحوص بن‌سعد اشعری قمی از محدثان شیعه در قرن دوم و سوم و از راویان امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است. وی اهل قم و ثقه (نجاشی، ۱۸۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۵۸؛ حلی، ۷۸) و صاحب کتاب است (ابن‌شهرآشوب، معالم العلماء، ۸۹). شیخ طوسی در ارتباط با او برخورد متناقض داشته، به گونه‌ای که درکتاب رجالش او را با صفت «ثقه» مدح می‌کند (طوسی، رجال الطوسی، ۳۵۸) و از سوی دیگر در الفهرست او را ضعیف می‌داند (همو، الفهرست، ۳۰۸). این درحالی است که رجالیون بعد از شیخ، همچون علامه حلی (۱۵۵) و ابن‌داود حلی (۱۰۱) او را توثیق کرده‌اند.

نظر به آنچه درمورد عبارت «عدة من‌اصحابنا» و جعفر بن‌ابراهیم گفته شد، روایت مذکور نیز ضعیف بوده و نمی‌توان به آن استناد کرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

٤-۶. بررسی سند روایت هفتم

«أنه إسحاق و روی ذلک عن علی (ع)» (طبرسی، ۷۰۷/۸)

در ارتباط با روایتی‌که طبرسی نقل نموده، در منابع شیعی متقدم چنین روایتی از امام علی (ع) وجود ندارد و منابع متأخر همگی از طبرسی به همین شکل نقل کرده‌اند. منابع متأخر هم که این روایت را از طبرسی نقل کرده‌اند، محدود هستند. تنها منبعی‌که می‌تواند یکی از منابع متأخر در این‌باره محسوب شود، تفسیر ابوالفتوح رازی است که در روایتی ذبیح‌بودن اسحاق را به امام علی(ع) نسبت داده است. این روایت چنین است: «از صحابه عبداللّه بن‌مسعود، عمر بن‌خطاب، عباس بن‌عبدالمطّلب و یک روایت از امیرالمؤمنین علی(ع) و از تابعین و اتباع ایشان کعب الاحبار، سعید بن‌جبیر، قتاده، عکرمه، قاسم بن‌أبی بزه، عطاء، مقاتل، عبدالرّحمن بن‌سابط، زهری، سدّی و یک روایت از عبد اللّه‌عباس آن است که: ذبیح اسحاق بود» (رازی، ۲۱۰/۱۶).

اما شایان توجه است که در منابع اهل سنت به وفور روایت ذبیح‌بودن اسحاق به امام علی(ع) منسوب است. به عنوان مثال ماوردی در تفسیر خود با ذکر عبارت «أنه إسحاق، قاله علی رضی‌اللّه عنه و عبد اللّه بن‌مسعود و کعب الأحبار و قتادة و الحسن»، این روایت را به صورت مرسل نقل نموده است (ماوردی، ۶۲/۵). قرطبی نیز روایتی را در این‌باره از امام علی(ع) نقل نموده است، گفتار وی چنین است: «ذلک مروی أیضا عن علی بن‌أبی طالب رضی‌الله عنه. و عن عبدالله بن‌عمر: أن الذبیح إسحاق. و هو قول عمر رضی‌الله عنه. فهؤلاء سبعة من الصحابة. و قال به من التابعین و غیرهم علقمة و الشعبی و مجاهد و سعید بن‌جبیر و کعب الأحبار و قتادة و مسروق و عکرمة و القاسم بن‌أبی بزة و عطاء و مقاتل و عبدالرحمن بن‌سابط و الزهری و السدی و عبدالله بن‌أبی الهذیل و مالک بن‌أنس، کلهم قالوا: الذبیح إسحاق» (قرطبی، ۱۰۰/۱۵). زمخشری (۵۷/۴)، ابن‌کثیر (۲۸/۷)، بغوی (۳۶/۴)، فخر رازی (۳۴۷/۲۶) نیز از دیگر افرادی هستند که با گفتاری مشابه، این روایت را نقل و به عمر، علی و افراد دیگر نسبت داده‌اند. گفتنی است که در هیچ‌یک از این منابع، سندی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

برای این روایت ذکر نشده است.

با توجه به آنچه ذکر شد، عدم نقل در منابع پیش از طبرسی و قلت نقل در منابع پس از او، وجود نقل‌های متعدد و مهم‌تر از آن بدون سند در کتب عامه، امکان انتقال این روایت از منابع اهل سنت از سوی طبرسی را محتمل ساخته و بلکه تقویت می‌نماید. علاوه بر این، روایت مذکور مرسل بوده و اعتبار آن محل تردید است. البته خود طبرسی پس از نقل این روایت، روایاتی دیگر در خصوص ذبیح‌بودن اسماعیل نقل کرده و در ادامه بیان می‌کند که قول به ذبح اسماعیل مطابق با ظاهر آیات و روایات است. از این گفتار می‌توان چنین استنباط نمود که وی قول به ذبیح‌بودن اسحاق که منقول از امام علی(ع) و دیگران می‌باشد را، نپذیرفته است.

بر این اساس می‌توان گفت روایت مذکور از امام علی (ع) صادر نشده، بلکه به سبب اغراض سیاسی و تکیه بر سخنان افرادی امثال کعب احبار، به ایشان منسوب گشته و طبرسی نیز به مثابه یک روایت با آن رفتار نموده است (برای توضیح بیش‌تر نک: مؤدب و همکاران، ۳۵).

لذا، با توجه به آنچه بیان شد، اسناد روایات ذبیح‌بودن اسحاق فاقد اعتبار هستند. افزون بر این، صرف نظر از اشکالات متعدد مذکور در سند، از جهت محتوا نیز به دلایل گوناگون همچون تعارض با ظاهر قرآن، سنت قطعی، تاریخ و... فاقد اعتبارند. که به دلیل پرداختن به این مهم در سایر مقالات، از ارزیابی مجدد در این پژوهش خودداری شد.[۱]

۵. نتایج مقاله

دستاورد جستار حاضر پیرامون واکاوی اسناد روایات منقول از اهل بیت(ع) در تفاسیر روایی شیعه، درمورد ذبیح‌بودن اسحاق، منجر به نتایج ذیل شد:

۱. از مجموع تفاسیر مورد بررسی، درمورد ذبیح‌بودن اسحاق، با حذف روایات

---

۱. برای اطلاع دراین باره، به منابع مذکور در پیشینه، مراجعه نمایید.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

تکراری، در نهایت به ۶ روایت رسیدیم که این تعداد، در مقابل تعداد قابل توجه روایاتی‌که ذبیح را اسماعیل می‌دانند، انگشت شمارند. همچنین بیش‌ترین تعداد روایت منقول در این‌باره، از امام رضا (ع) و کم‌ترین آن به نقل از امام علی (ع) است.

۲. خاستگاه صدور غالب این روایات، الکافی و تفسیر قمی است. منشأ نقل این‌دو منبع نیز، غالباً علی بن‌ابراهیم از پدرش است. اما تفاوت نقل کلینی از علی بن‌ابراهیم با آنچه در تفسیر قمی از علی بن‌ابراهیم آمده، نشان می‌دهد که منبع کلینی در نقل روایت علی بن‌ابراهیم، غیر از تفسیر قمی بوده است.

۳. ارزیابی سندی این روایات، ما را با سه دسته روایت مواجه می‌سازد؛

روایاتی‌که خاستگاه صدور آن محل تردید است. روایات منقول از تفسیر قمی چنین است.

روایاتی‌که برخی راویان آن در کتب رجالی ذکر نشده و یا در صورت ذکر هیچ مدح و ذمی در مورد ایشان دیده نمی‌شود. از این‌رو، به دلیل مجهول و مهمل‌بودن، از مصادیق حدیث ضعیف محسوب می‌شوند.

روایاتی‌که راویان سلسله سند آن حذف شده‌اند. به این صورت که یا به طور کلی سندی برای روایت نقل نشده و تنها به ذکر معصوم(ع) اکتفا شده است. مانند روایت منقول از امام علی (ع) که با اغراض سیاسی و نفوذ جریان اهل کتاب صادر شده‌اند. و یا برخی راویان سند حذف شده و قسمت محذوف به صورت عده مجهول «عدة من‌اصحابنا» آمده است. هر دو صورت این روایات، از مصادیق حدیث ضعیف بوده و در اعتماد به آن تردید وجود دارد.

لذا، هیچ‌یک از روایات منقول از اهل بیت (ع) که در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفتند، به لحاظ سندی معتبر نیستند.

۴. نتایج حاصل از این پژوهش که بر مبنای بررسی سند انجام گرفته، در راستای تکمیل نتایج حاصل از تحلیل متن سایر پژوهش‌های انجام شده در این‌باره بوده و ذبیح‌بودن اسماعیل را بیش از پیش تقویت می‌نماید.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌بابویه قمی، محمد بن‌علی، علل‌الشرایع، نجف، چاپ افست، ۱۳۸۶ش.
۳. ابن‌داوود حلی، رجال ابن‌داود، نجف، منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ش.
۴. ابن‌شهرآشوب، محمدعلی، معالم‌العلماء، قم، بی‌تا.
۵. همو، مناقب آل‌ابی‌طالب، قم، چاپ هاشم رسولی محلاتی، بی‌تا.
۶. استرآبادی، علی، تأویل‌الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطّاهرة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷. ابن‌طاووس، علی، سعدالسعود للنفوس، قم، چاپ فارس تبریزیان حسّون، ۱۳۷۹ش.
۸. ابن‌غضائری، احمد بن‌حسین، الرجال، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، بی‌تا.
۹. ابن‌کثیر، اسماعیل بن‌عمر، قصص‌الانبیاء، مصر، مکتبة العلوم و الحکم، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۱۰. اردبیلی، محمد بن‌علی، جامع‌الرواة، بی‌جا، مکتبة المحمدی، بی‌تا.
۱۱. بحرانی، هاشم بن‌سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
۱۲. برقی، احمد بن‌محمد، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.
۱۳. بغوی، حسین بن‌مسعود، تفسیر البغوی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بهبهانی، محمدباقر، الفوائد الرجالیه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۵. تبریزی، میرزا جواد، فواید رجالیه، قم، دارالصدیقة الشهیده، ۱۴۳۸ق.
۱۶. تفرشی، مصطفی بن‌حسین، نقدالرجال، قم، مؤسسة آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۷. حلی، حسن بن‌یوسف، خلاصه‌الاقوال، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۱۸. حویزی، عبدعلی بن‌جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. شاهرودی، شیخ علی النمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، بی‌جا، ابن‌المؤلف، ۱۴۱۲ق.
۲۲. شبیری، محمدجواد، «در حاشیة دو مقاله»، آینة پژوهش، سال۸ ، شماره۶، ۱۳۷۶ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن‌حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
۲۴. طوسی، محمد بن‌حسن، الفهرست، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۵. همو، تهذیب‌الاحکام، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۲۶. همو، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تحقیق: مهدی رجایی، بی‌جا، مؤسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۲۷. همو، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۴ق.
۲۸. آقا بزرگ طهرانی، محمد تقی، الذریعة إلی تصانیف الشیعه، تهران، دارالکتب، ۱۳۸۴ش.
۲۹. عیاشی، محمد بن‌مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبة العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۳۰. فخررازی، محمد بن‌عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۱. فرات کوفی، فرات بن‌ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن‌مرتضی، الصافی، تهران، مکتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۳۷۱ش.
۳۳. قرطبی، محمد بن‌احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، انشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۳۴. قمی، علی بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۳۵. قنبری، محمد، شناخت‌نامه کلینی و الکافی، قم، دارالحدیث، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۸ش.
۳۶. قهپایی، زکی‌الدین عنایت‌الله، مجمع‌الرجال، تحقیق: ضیاءالدین، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳۷. کلینی، محمد بن‌یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۸. مامقامی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، ۱۴۳۱ق.
۳۹. ماوردی، علی بن‌محمد، النکت و العیون: تفسیر الماوردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۱. مددالموسوی، احمد، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، شماره۳۲، ۱۳۶۹ش.
۴۲. موحد ابطحی، محمدعلی، تهذیب‌المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیح الجلیل النجاشی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۲ق.
۴۳. مؤدب، سیدرضا، اویسی، کامران، «بررسی منتقله‌بودن روایت ذبیح‌بودن اسحاق (ع) در تفسیر مجمع‌البیان»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱۶، صص۳۸-۷، ۱۳۹۴ش.
۴۴. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسة فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹.
۴۵. نجاشی، احمد بن‌علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۶ق.
۴۶. نوری، حسین بن‌محمد تقی، خاتمة مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۴۳ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]